

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

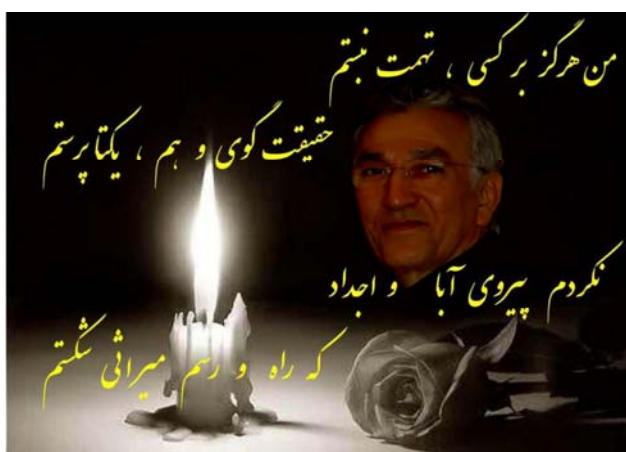
afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

۲۴ اگست ۲۰۱۹



به استقبال و پذیره یکی از سروده های آقای صحرانی مَعْنُون به (درس عشق) نشیده ناچیز به نام (دستِ ادب)
رقم و تقدیم است

دستِ ادب

صحرائی ! از زبانت، باید شنیدن آموخت
نغزِ سروده هایت، کِشتِ غزل نموده
شهد و شراب و شکر، میریزد از کلامت
خواننده مست گشته، سر میزند به صحرا
تیغ سخن شد عریان، بر ضد شیخ و ملا
بی پرده فاش گفتن، بی ترس و بیم و پروا
از کهنه ها گریزان، با تازه ها به میدان
با جمله اهلِ عالم، یار و رفیق و همدم
در محضرِ تو «نعمت»، دستِ ادب ستاده
وز سفته های نابت، لب را گزیدن آموخت
مرغ دلِ عزیزان، دُرْدانه چیدن آموخت
وز باده بیانت، مستی چشیدن آموخت
تا از غم زمانه، خود را رهیدن آموخت
تارِ ریشه تعصب، زیشان بریدن آموخت
تن پوش حرف و گپ را باید دریدن آموخت
اندیشه، فکر و باور، نو آفریدن آموخت
با مهر و با محبت، اُلفت گزیدن آموخت
حرف و گپ و سخن را، کم کم جویدن آموخت

دست لوب

صحرایی! لوز زبانت، باید شنیدن آموخت
 وز سفته هاسر نابت، لب رو لگزیدن آموخت
 نغز سروده بایت، کشت غنزل نموده
 مرغ دل غسزیزلون، ددونه چیدن آموخت
 شهد و شروب و شکر، میریزد لوز کدومت
 وز باده بیانت، مستی چیدن آموخت
 خولنده مست کشته، سرمیزند به صحر
 تا لوز غنم زمانه، خود رو رهیدن آموخت
 تیغ سخن شد عریان، بر ضد شیخ و ملا
 تاریشه تعصب، زیشان بریدن آموخت
 بی پرده فاش گفتن، بی ترس و بیم و پرو
 تن پوش حرف و کپ رو باید دیدن آموخت
 لوز کمنه لگزیزلون، با تازه ما به میدون
 لودیشه، فکر و، باور، نو آفریدن آموخت
 با جمل واصل عالم، یار و رفیق و همد
 با مهر و با محبت، ولفت گزیدن آموخت
 در محضر تو «نعت»، دست لوب ستاده
 حرف و کپ و سخن رو، کم کم جویدن آموخت